

چالش‌های روابط ج.ا.ایران در قبال ج.خ.چین؛ رویکرد ژئوپلیتیک فرهنگی دو کشور

هادی حق‌پرست^۱

چکیده

به گمان بسیاری از تحلیل‌گران ایرانی، این کشور در روابط خود با چین در دوران تحریم رفتار سوء استفاده طرف چینی از این شرایط گردید. چینی‌ها نیز معتقداند که بیش از حد امکان ماندن پای تحریم‌ها و دوستی خود با ایران ایستاده و هزینه‌های زیادی را در برابر فضای بین‌المللی و غرب پرداخت کرده‌اند. لذا جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین ضمن داشتن ظرفیت‌های بسیار مطلوب در نسبت با نیازمندی‌های یکدیگر، چالش‌هایی نیز در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارند که این چالش‌ها موضوع ما برای بررسی در مقاله حاضر است. در این مقاله چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین را در قالب چارچوب نظری ژئوپلیتیکی، با رویکرد تاثیرات ژئوپلیتیک فرهنگی بر سیاست خارجی دو کشور و با روش تحقیق کاربردی و تحلیل کیفی مورد بررسی داده‌ایم. یافته‌ها نشان می‌دهد که لازم است جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی خود در قبال چین الگوهای فرهنگی و تمدنی را بیشتر مورد توجه قرار دهد، همچنین با گفتگو، برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی مشترک، تقویت دیپلماسی علمی و روابط گسترده نخبگانی میان اندیشمندان، سیاست‌مداران و اساتید دو کشور ذهنیت هر دو طرف را هرچه بیشتر به هم نزدیک‌تر و قابل درک کند تا چالش‌های مرور شده در این مقاله رفع و روابط دو کشور هموار و عمیق‌تر شود.

واژگان کلیدی: ایران، چین، ژئوپلیتیک فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، سازه‌انگاری

مقدمه

چین و ایران در طول تاریخ روابط حسنه‌ای داشتند و در نسبت با یکدیگر راهی هموار و در عین حال چالش‌هایی نیز پیش‌روی هم دارند. دو کشور ضمن آنکه در طول تاریخ روابطی دور و نزدیک را با یکدیگر تجربه کرده‌اند، در دوران معاصر تجربه‌های تلخی در روابط خود با غرب را پشت سر گذاشتند. با تحریم‌های غرب علیه ایران، سیاست خارجی این کشور با تدابیری به سمت شرق و قدرت‌هایی مانند چین سوق داده شد. بعضی از تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل، روابط چین و ایران را روابطی راهبردی و تاریخی می‌دانند و عده‌ای هم این رابطه را براساس ضرورت تحریم‌های ایران و تقابل چین و آمریکا تعریف می‌کنند. در حال حاضر هر دو کشور شرایط متفاوتی در نسبت به گذشته خود دارند و این تفاوت، پژوهشگران و سیاستمداران را ناچار از آن کرده که متناسب با نیازهای جدید یکدیگر، خود را بازسازی و بازیابی کنند. شرایط جدید و منافع، فرصت‌ها و چالش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را در روابط دو کشور پدید آورده است که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد.

در این مقاله با رویکرد ژئوپلیتیک فرهنگی، به چالش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز اشاره می‌گردد. سوال اصلی این پژوهش بررسی چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران در چین و پرسش فرعی پژوهش نیز چیستی ژئوپلیتیک و چگونگی ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و چین در آن است.

۱- چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری خلق چین

۱-۱- سیاسی

- روابط چین و ایران همچنان دچار فراز و فرودهایی هست و احیانا خواهد بود. در دو دهه اخیر همکاری چین در تحریم‌ها علیه ایران و کاستن واردات نفت از ایران توسط چین و نیز گسترش روابط و مناسبات چین با کشورهای حاشیه خلیج فارس و عدم موضع‌گیری شفاف و روشن چین در مسئله هسته‌ای ایران باعث شده که روابط دو کشور وارد سطح راهبردی نشود و همواره رابطه‌ای عادی با فرصت‌ها و رکودهای خود باشد. فریبز ارغوانی در این باره استدلال می‌کند که با در نظرگیری تکثر هویتی چین از یکسو و روندهای حاکم بر روابط دو کشور در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران و وجود انتظار به خصوص از جانب ایران برای گسترده‌تر شدن همکاری دو کشور این پرسش فراروی

ذهن ناظران مسائل بین‌المللی قرار می‌گیرد که چرا با وجود تمایل ایران به ایجاد یک رابطه مبتنی بر همکاری راهبردی، جمهوری خلق چین به سمت ایجاد این نوع از همکاری حرکت نکرده است؟ هویت بین‌المللی به تعریف و تصور و تعیین یک کشور نسبت به جایگاه خود در نظام بین‌الملل است. چین نیز این جایگاه را برای خود بعنوان یک قدرت مسئول در برابر حفظ نظم موجود نظام بین‌الملل تعریف کرده و بنا ندارد با دخالت در امور داخلی کشورها یا زور و سلطه بر دیگران توسعه پیدا کند. چین تصمیم دارد که با کشورهای همسایه یا همکار خود روابط برد-برد برقرار کرده و توسعه مسالمت‌آمیز داشته باشد. این هویت براساس ضرورت توسعه یافتگی چین و در راستای منافع آن شکل گرفت. چراکه این هویت چین باعث شده تا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی خواستار دخالت و ایفای نقش بیشتر چین در تعاملات و امور بین‌المللی باشند. چین با درگیر نشدن با آمریکا، به چالش نکشیدن کلیت و تمامیت ساختار جهانی و دخالت ندادن ایدئولوژی در سیاست خارجی و اقتصاد، این وجهه را به دست آورده است.

چین فعال‌ترین ارتش صلح را در اعضای دائم شورای امنیت دارد. چین سعی می‌کند وجهه مثبت و قابل قبول از سیاست‌های خود به نمایش بگذارد تا به اهداف بلندمدت خود دست پیدا کند. بیجینگ ۸۹ برای این مهم افکار عمومی جهان را هدف قرار داده و بطور خلاصه نکته مشترک دیپلماسی عمومی چین به این ترتیب است که نیت و مقصود چین برای کشورها آسیبی به دنبال ندارد و چین خواستار تعامل و همکاری در محیطی صلح‌آمیز است (شفیعی و نژادزنده، ۱۳۹۲: ۸۴).

در همین راستا تکرر هویت‌های بین‌المللی چین را می‌توان بعنوان عامل نوسان در روابط این کشور با ایران و عدم شکل‌گیری یک رابطه مبتنی بر همکاری راهبردی دانست. ارغوانی این هویت بین‌المللی را چنین شرح می‌دهد که چین از یک طرف بعنوان یک کشور در حال توسعه و در عین حال دولت-ملت به همکاری با ایران اهمیت می‌دهد، اما از طرف دیگر بعنوان یک قدرت بزرگ و در حال ظهور ناگزیر از همکاری با آمریکا است و همین امر می‌تواند به فرایند فراز و فرود در همکاری با ایران منجر شود (ارغوانی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). رهبران جدید چین در تلاش خود مصر هستند که تا منافع خود را باتوجه به شرایط متحول بین‌المللی تعریف کرده و آن را در بستر نظام بین‌المللی موجود، با کمترین هزینه و محدودیت‌هایی تامین سازند (شامیری، ۱۳۹۷: ۱۳۷). سند توسعه مسالمت‌آمیز چین در

۲۰۰۵ می‌آورد: چین در جهت ایجاد محیط بین‌المللی صلح‌آمیز به منظور پیشبرد توسعه خود از یکسو و حفظ صلح جهانی از دیگر سو، همت خواهد گماشت (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱).

بزرگ شدن اقتصاد چین تا این حجم عظیم، عملاً چین را از اتحادجویی‌های سیاسی و ژئوپلیتیک کلاسیک بیرون انداخته است. چین آرام و تحت کنترل فرماندهی آه‌نین حزب کمونیست چاره‌ای جزء این ندارد که خود را مانند آمریکا تعریف نموده و محور جهان دانسته و جهان را در مقابل خود بقیه جهان تعریف نماید. در چنین فضایی آرمان اتحادجویی سیاسی با چین در جانب ایران به همان میزان می‌تواند خنده‌دار باشد (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۲۵۴). چین در سیاست‌های کلان خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در دو دهه گذشته جایگاه ویژه‌ای داشته است، اما متأسفانه از آن جهت که سیاست‌های چین برخلاف ایران بلندمدت و کلی نیست، ایران جایگاه مناسب و مورد توجهی در سیاستگذاری خارجی چین ندارد و صرفاً بعنوان یک اولویت منفعت‌طلبانه اقتصادی محاسبه شده و نه یک شریک راهبردی.

۹۰ - کمک چین به برنامه هسته‌ای ایران نیز می‌توانست بعنوان ابزاری برای دور کردن توجهات آمریکا و کشورهای غربی از مسائل موجود در آسیای شرقی مورد استفاده قرار گیرد و این امر به چین کمک می‌کرد تا موقعیت خود را در منطقه شرق آسیا فارغ از مداخلات فرمانطقه‌ای بهبود بخشد (گاور، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

همکاری‌های اتمی ایران و چین در اثر طرحی میان چین آمریکا متوقف شد که در سال ۱۹۹۶ تهیه شده بود. این طرح چهار محور اساسی داشت:

الف) چین بایستی تمامی همکاری‌های هسته‌ای خود را با ایران کنار بگذارد حتی همکاری‌هایی که در ذیل حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شده‌اند.

ب) چین بایستی با تعلیق قراردادهای فروش موشک‌های کروز به ایران که خطر جدی برای کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس بوده موافقت کند.

ج) اقناع چین برای طرح‌ریزی و اجرای فرایند کنترل ابزارهای هسته‌ای که دارای قابلیت استفاده دوگانه هستند.

د) اقناع چین برای پیوستن به کمیته زانگر که شامل گروهی تخصصی در عرصه بین‌المللی می‌شود که صادرات فناوری‌های هسته‌ای را رصد می‌کنند. در برابر این تهدیدات دولت آمریکا به چین

^۱ Zangger committee

اطمینان داد که در مورد تایوان نظر چین را پذیرفته و در سیاست خود اعمال کند و نیز در مورد پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی مساعدت کند.

همواره همکاری ایران و چین برای آمریکا می‌توانست حاوی این پیام باشد که اگر واشنگتن به سیاست‌های ضدچینی خود ادامه دهد چین با تقویت ایران در خاورمیانه به مقابله با نفوذ واشنگتن ادامه خواهد داد (گاور، ۱۳۸۸: ۲۷۴). اجتناب مکرر چین از فرارگیری در ائتلاف ضدآمریکایی ایران، محدود کردن حمایت خود از ایران به بیانیه‌ها و حمایت‌های لفظی در شرایط تشدید فشارهای آمریکا، اجتناب از استراتژیک خواندن روابط با ایران بعد از سفر خاتمی به چین؛ کاهش شدید روابط در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۹۸ با ایران؛ عدم امضای یک عهدنامه دوستی با تهران آنگونه که با روسیه در سال ۲۰۰۱ به امضا رساند و احتیاط در همکاری‌های نظامی با تهران همگی نشان می‌دهد که در اوج روابط دوستانه چین با ایران نیز این کشور به شکل‌گیری روابط راهبردی با ایران تمایل نداشته و این مهم حاکی از قدرت گفتمانی هویت واقع‌گرایی چین و عدم نادیده انگاری سایر هویت‌ها از جمله هویت قدرت‌های بزرگ در برابر هویت جهان سوم‌گرایی است (ارغوانی، ۱۳۹۴: ۲۶۴).

۹۱ ایران در طول دهه اخیر از خط مرز رقابتی با چین در آسیای مرکزی فاصله گرفته و نسبت به بسیاری اتفاقات و فرصت‌های داخلی اسلامی چین نیز مانند استان سین کیانگ چشم‌پوشی کرده و بعنوان یک فرصت ایدئولوژیک به آن نگاه نکرده است و از مواردی مانند روابط چین و اسرائیل یا چین و عربستان نیز گذشته و حساسیت نشان نداده است. اما چین در بین سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۰ در چهار مورد از قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران رأی مثبت داد که ایران را برای جهان تهدید و بر اعمال تحریم‌ها علیه آن تأکید می‌کرد.

- چین و ایران هر دو در جهت خلاف جریان غالب جهان تلاش می‌کنند و به نوعی هر دو تجدیدنظرطلب محسوب می‌شوند. اما این شباهت، تفاوتی را نیز در خود میان دو کشور دارد. تجدیدنظرطلبی ایران از نوع انقلابی و تجدیدنظرطلبی چین از نوع ارتدوکس است. هر زمان ایران به انقلابی‌گری روی آورده وابستگی بیشتری به چین پیدا کرده است. این وابستگی هرگز نمی‌توانست به اتحاد راهبردی تبدیل شود (دهقانیان، ۱۳۹۸: ۲۱۵). البته اینکه روابط با چین با نیت راهبردی آغاز و به وابستگی ختم می‌گردد، نه بعهدده سیاست‌های چین، که بر گرده عدم شناخت یا تحلیل درست ما از طرف مقابل و سیاست بین‌الملل است. والا سیاست‌های چین خصمانه و پنهان صورت

نمی‌گیرد. چین تصمیم گرفته است که با توجه به قواعد و ساختار نظام بین‌المللی فعلی پیروز باشد و نه با تغییر آن. سیاست و اقتصاد ایران در جریان نظام بین‌الملل فعلی جهان حل نشده است و لذا چین همواره مراقب بوده است که روابط او با تهران در عرصه بین‌المللی هزینه بر ندارد.

پایه و اساس سیاست خارجی چین استفاده از ابزارهای اقتصادی برای اهداف ملی است. این اصل از زمان اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ سرلوحه سیاست خارجی چین در عرصه بین‌المللی بوده است و همچنان به قدرت پیگیری می‌شود. در مقابل، سیاست خارجی ایران عمدتاً ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک محور بوده است. به لحاظ سطح تحلیل، باید توجه شود که نگاه ایران به چین بیشتر در سطح بین‌المللی و با هدف موازنه‌بخشی در برابر آمریکا است، حال آنکه چین غالباً به ایران در سطح منطقه‌ای اهمیت می‌دهد. سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران نشان دهنده همین مسئله است. در مقابل چین در راهبرد کلان سیاست خارجی خود به هیچ وجه بر روی ایران حساب باز نمی‌کند (دهقانیان، ۱۳۹۸: ۲۷۴).

ایران از منظر چین یک قدرت باثبات در منطقه‌ای بحرانی است که مخالف سیاست‌های آمریکا در نظام جهانی و منطقه خود است و چین از این مواضع ایران و روابط حسنه ایران با خود در برابر آمریکا و اchiانا چالش‌های خود با آمریکا، بعنوان یک برگ و کارت ارزنده بازی می‌کند. چین در مواقع نیاز با حمایت از ایران سعی می‌کند تا سیاست‌ها و نظرات خود را به آمریکا تحمیل کند.

چین در پاسخ نگاه یا گردش به شرق ایران، واکنش‌های مثبتی را نشان نداد و حتی رابطه خود با ایران را به جای یک رابطه راهبردی به رابطه‌ای وابسته به نمایش گذاشت. چین طبق پیش‌بینی‌های بسیاری در ایران منافع و هویت بین‌المللی خود را فدای منافع منطقه‌ای خود نکرد و به ایران همچون گزینه‌ای مانند سایر گزینه‌های خود در خاورمیانه نگریست. رأی مثبت چین در سال ۲۰۰۶ برای انتقال پرونده هسته‌ای ایران از آژانس به شورای امنیت، عدم سفر رئیس‌جمهور سابق چین به ایران علیرغم سفر چند باره مقامات بلندپایه ایران به این کشور، سفرهای متعدد مقام‌های عالی‌رتبه چین از جمله شخص هوجین به بسیاری از کشورهای عربی منطقه، رأی مثبت چین به قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران طی سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۲۷۴).

شی جین پینگ در کنفرانس هجدهم حزب کمونیست اعلام کرد که این کشور در قالب فعال‌سازی دیپلماسی همسایگی و مجاورت اولویت نخست خود را در همه ابعاد با کشورهای همسایه و مجاور

در آسیای شرقی دنبال خواهد کرد و سپس گسترش روابط با کشورهای عمده در حال توسعه همچون روسیه، مکزیک، آفریقای جنوبی و هندوستان را در اولویت قرار خواهد داد (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۸۴). لذا می‌توان بر این اساس سخنان آقای پینگ استدلال کرد که ایران در اولویت نخست سیاست خارجی چین قرار ندارد، اما چین در اولویت اول سیاست خارجی ایران است و این عدم توازن اولویت‌ها در روابط دو کشور دیده می‌شود.

لذا از سویی سطح روابط اقتصادی و تجاری با چین، حتی اگر در شرایطی که چین در میان شرکای ایران تنها کشوری باشد که شریک نخست تجاری آن است، مبنی بر روابط راهبردی دو کشور نیست. چراکه روابط اقتصادی در همه کشورها با استقلال عمل بیشتری در نسبت با روابط نظامی یا سیاسی قرار دارد و سایر کشورهای ناظر نیز نسبت به آن درک درست و حساسیت کمتری دارند. چین روابط راهبردی با ایران را پرهزینه ارزیابی می‌کند. از دیگر سو چین بیشتر در سطح بین‌المللی و از منظر مخالف رهبران پکن با یکجانبه‌گرایی آمریکا مدنظر برای ایران است و در سطح منطقه‌ای به نظر می‌رسد که بین منافع ایران با هند همخوانی بیشتری هست تا ایران و چین. یک دلیل که برای این

مسئله نوع روابط کاملاً متمایز چین و هند با پاکستان است که در سطح منطقه‌ای به تدریج در حال ۹۳ تبدیل شدن به یک کانون تهدید بالقوه جدید برای ایران است (جعفرپناه و دهقانیان، ۱۳۹۴: ۲۴۷). - بطور خلاصه ایران در سیاست خارجی چین از اولویت جدی برخوردار نیست. چراکه سیاست خارجی چین، نگاهی توسعه‌گرا برای ادامه روند پیشرفت خود دارد. چین برخلاف تصور ما آمادگی و توان مقابله با آمریکا را ندارد، لذا سیاست چین در برابر آمریکا سیاست همکاری، مساعدت و جلب رضایت است. و بر همین اساس در منازعه ایران با آمریکا به نفع یا حمایت ایران وارد نمی‌شوند و خود را از این درگیری دور نگه داشته و حفظ می‌کنند.

ایران اساساً برای چین دارای اهمیت منطقه‌ای است در غرب آسیا، اما چین برای ایران دارای وجهه و اهمیت بین‌المللی است و کشوری قابل اتکا در جهان، در صورتی که چین براساس تجربه نشان داده است که منافع منطقه‌ای و در این سطح را در مقابل منافع بین‌المللی عرضه نمی‌کند. سیاست چین در منطقه سیاست دشمنی صفر است و بر همین روابط با ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی را در کنار هم حفظ کرده است. بر این اساس سیاست چین همراهی و رابطه راهبردی سیاسی در نسبت

با ایران حتی در سطح منطقه هم نخواهد بود و بر همین مبنا برای رابطه خود با ایران همواره بر پیشینه تمدنی دو کشور تأکید می‌کند.

آمریکا یکی از منابع اصلی تأمین کننده و سرمایه و تکنولوژی چین است. چینی‌ها به خوبی می‌دانند که آمریکا قادر است اختلالات و مواضع بسیار مهمی در مسیر تحقق استراتژی توسعه اقتصادی چین ایجاد و روند حیاتی تایوان به سرزمین اصلی چین را با الهام و ناکامی روبرو کند. از این رو بخش عمده توان سیاست خارجی چین معطوف حفظ روابط با واشنگتن و تنظیم مناسبات با آن کشور در جهت اجتناب از تشدید تنش می‌باشد (قاضی‌زاده و طالبی فر، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

حتی اگر تصور شود که بیجینگ از منظر اقتصادی در جایگاه نخست دنیا قرار گرفته است، همچنان قدرت ایستادگی در برابر آمریکا را نخواهد داشت، چراکه توسعه و رشد اقتصادی آن در حوزه سیاسی تاثیرگذار نبوده و بسط پیدا نکرده است و سرنوشت سیاسی حزب کمونیست در چین بسته به موفقیت در جهان بین‌المللی گره خورده است و لذا، اساس و مبنای پیشرفت چین و همچنین پایداری چین حتی، به توفیق اقتصادی چین چشم دارد. یعنی ثبات سیاسی و امنیتی چین و نظم داخلی آن منوط به توفیقات اقتصادی آن است و چین نیز برای حوزه سیاسی خود طرح و خلاقیت جدیدی ندارد. لذا می‌توان استدلال کرد که آمریکا تمایل به آزار و یا فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی چین ندارد، چون احساس خطری از بابت چین نمی‌کند؛ که اگر خلاف این بود و آمریکا بطور جدی چین را رقیب خود در حوزه قدرت بین‌الملل احساس می‌کرد، قطعاً رابطه نه چندان دور خود را با چین بگونه دیگری تنظیم می‌کرد تا اعمال فشارهایی روی آن داشته باشد و فرصت لازم را برای نزدیکی دو کشور فراهم نمی‌کرد. چین در حال حاضر و پیش از ۱۹۷۹ و سیاست‌های دنگ شیائوپینگ نه اراده، که توان مقابله و رویارویی با آمریکا را نداشته است و در حوزه داخلی با مشکلات جدی دست و پنجه نرم می‌کند. امروزه نزدیک به ششصد میلیارد دلار حجم تجاری چین و آمریکا است. در واقع همین قفل شدن اقتصاد چین با آمریکا زمینه‌ساز رشد پرشتاب اقتصادی چین بوده است (دهقانان، ۱۳۹۸: ۲۶۶).

الگوی رفتاری ایده‌آل چین در حال حاضر و احتمالاً تا مدتی بعد، الگوی ائتلاف است. چین در اقدامات خارجی خود و به خصوص در شورای امنیت به تنهایی اقدامی را انجام نمی‌دهد و معمولاً در توتوهای خود روسیه را در کنار خود دارد. یعنی عبارتی چون ساختار فعلی نظام بین‌الملل را پذیرفته و تصمیم به اقدام عملیاتی علیه آن را جزء در سخن و ادعا یا اعتراض ندارد. در اینجا است که تفاوت و تمایز

سیاست خارجی و نگاه چین و ایران به ساختار فعلی نظام بین‌الملل آشکار می‌گردد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به چین بعنوان یک متحد استراتژیک در مواقع حساس نگاه نمی‌کند و تاکنون نیز در زمان معاصر رابطه دوکشور وارد مرحله اتحاد استراتژیک و راهبردی نشده و نخواهد شد. چین در موضوع عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای با وجود پذیرش عضویت ناظران در این سازمان تاکنون یکی از موانع اصلی عضویت ایران در این نهاد بوده است، زیرا از دیدگاه چین فلسفه شکل‌گیری این نهاد مقابله با تروریسم^۱ و افراطی‌گری در منطقه است و عضویت ایران در آن می‌تواند ایجاد کننده این تصور باشد که شانگهای به دنبال ایجاد بلوکی امنیتی در برابر غرب و ناتوست (ارغوانی، ۱۳۹۴: ۲۳۴).

چین حتی در موارد مهم و استراتژیکی چون جزایر سه گانه ایران مواضع خوبی نداشته است و برای تامین انرژی موردنیاز خود و روابط مثبت با کشورهای خلیج فارس، طی سومین نشست مشترک چین و اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۸ در منامه بحرین، بیانیه مشترک پایانی منتشر شد که: دو طرف بر حمایت از کلیه تلاش‌های صلح‌آمیز برای خاتمه دادن مسئله جزایر سه گانه (تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی) از طریق مذاکرات صلح‌آمیز براساس رویه‌های حقوق بین‌الملل، شامل ابتکارات و اقدامات ۹۵ امارات تاکید می‌کنند (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

بیجینگ معتقد است که مواضع ضدآمریکایی و انقلابی ایران باید مانند مواضع انقلاب چین به مرور زمان و متناسب با شرایط روز بین‌الملل تغییر و تعدیل پیدا کند. در نظر مقامات بیجینگ ایران در کنار فرصت‌های خود برای چین در جهان اسلام و منطقه، تهدید بین‌المللی نیز برای چین ارزیابی می‌شود. در چنین وضعیتی، تغییر اولویت‌های همکاری‌های تهران-بیجینگ از مسائل اقتصادی سیاسی به رایزنی فرهنگی-مطالعاتی می‌تواند بعنوان دوره فطرتی جهت تغییر گفتمان جاری و افزایش شناخت متقابل و همچنین انعکاس این واقعیت به بیجینگ که تهران براساس منافع ملی خود عمل می‌کند و ادامه روند موجود به هیچ وجه موردنظر نیست، باشد (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

ضمن آنکه عقب‌نشینی تدریجی آمریکا از خلیج فارس و آسیای غربی، انگیزه چین را برای حضور در خلیج فارس افزایش خواهد داد و در این زمان ممکن است بازی بزرگ برای مهار ایران را آغاز کند.

¹ Terrorism

ایران نمی‌تواند مانع از تعمق مناسبات همسایگانش با چین شود. بویژه اینکه برخی از آنها مانند عربستان سعودی که به تنهایی قادر به موازنه ایران نیستند از سپردن این مسئولیت به قدرت‌های خارجی استقبال می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۷۲). به نظر می‌رسد که چین تمایل ندارد کمک‌های خود را به ایران بطور کامل قطع کند. چراکه اگر شرایط به سویی هدایت گردد که ایران به توافق را رابطه‌ای دیگر از آنچه که امروز با غرب دارد برسد، آمریکا این مجال را پیدا خواهد کرد که تمرکز خود را به سمت شرق آسیا بوده و چین را کنترل کند. لذا چین چندان موافق نوع جدید رابطه ایران با غرب و ثبات نسبی خاورمیانه و خلیج فارس تحت نفوذ آمریکا نیست.

تا سال ۲۰۱۹ چین در خاورمیانه به دنبال تحرکات سیاسی یا مقابله با حضور آمریکا نبوده، او همواره در منطقه به دنبال تامین انرژی موردنیاز و پیشبرد منافع تجاری و اقتصادی خود است. همچنین هیچ اقدام حساسیت برانگیزی در سطح جهان در حوزه سیاسی انجام نخواهد داد تا اینکه به ابرقدرت مسلم جهانی تبدیل شود. چینی‌ها تا سال ۲۰۱۹ در خاورمیانه به هیچ وجه حضور نظامی و سیاسی ندارند و تنها به حضور قوی اقتصادی بسنده کرده‌اند. اما در دسامبر ۲۰۱۹ با رزمایش مشترک نظامی دریایی ایران، روسیه و چین در اقیانوس هند و دریای عمان نشانه‌های علاقه‌مندی چین برای حضور در منطقه خاورمیانه برای حفظ بنادر پاکستان و ایران در پروژه کمر بند جاده دیده می‌شود.

یک دیدگاه دیگر نیز در میان تحلیل‌گران چینی وجود دارد که چون شرق آسیا را در مقایسه با دیگر مناطق در اولویت می‌دانند، هرگونه درگیر شدن آمریکا در مناطق دیگر همچون جنگ با عراق را به نفع خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، حتی جنگ آمریکا با ایران هم مزایایی برای چین خواهد داشت. به باور این دسته از تحلیل‌گران چینی رویارویی واشنگتن با تهران می‌تواند به زمین‌گیر شدن آمریکا و چه بسا ورشکستگی این کشور بینجامد و از دل آن چین بعنوان ابرقدرت جدید در جهان پدیدار شود (دهقانان، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

چین نه تنها از احتمال دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای خرسند نیست، بلکه از اینکه ممکن است ایران بتواند با غلبه بر موانع و مشکلات اقتصادی و نظامی، با شایستگی طبیعی‌اش در به دست گرفتن رهبری کشورهای ضعیف‌تر خلیج فارس دست یابد، هراسان است (حسینی، ۱۳۹۴: ۲۶۹).

۱-۲- اقتصادی

- نفت به توسعه و اقتصاد چین گره خورده است و از این بابت چین ضمن در نظر داشتن سهم ایران نفت از واردات چین بگونه‌ای با ایران رفتار نخواهد کرد که حساسیت ایالات متحده و هم‌پیمانان او را در منطقه خاورمیانه برانگیزاند و مورد تحریم نفتی و انرژی قرار گیرد. بیجینگ به خوبی آگاه است که فروش نفت کشورهای عربی خاورمیانه بویژه عربستان به چین، بی‌توجه به چراغ سبز آمریکا صورت نمی‌گیرد تا از میزان وابستگی این کشور به نفت کشورهای مستقلی نظیر ایران کاسته شود (علمایی، ۱۳۹۴: ۲۴۸). بر این اساس نفت و تامین انرژی ضمن فرصت مناسب برای ایران در قبال چین، چالش جدی نیز برای روابط دو کشور ارزیابی می‌شود.

- ایران سهم یک درصدی و رتبه ۲۴ را در تجارت خارجی چین دارد، اما چین شریک نخست تجاری ایران با حدود ۲۵ درصد تجارت خارجی ایران را در اختیار دارد؛ این نسبت قطعاً نمی‌تواند راهبردی باشد و تبدیل به یک رابطه وابسته خواهد شد. در حال حاضر چین از روابط متنوعی و موازنی در سطح جهان و منطقه برخوردار است و برخلاف ایران که همواره در دهه‌های اخیر گزینه‌های محدودی داشته است و این عدم انتخاب باعث همپوشانی وابستگی و روابط راهبردی ایران شده، چین گزینه-^{۹۷} های بسیاری حتی در حوزه انرژی در منطقه دارد و در سال‌های تحریم بین‌المللی ایران (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵)، ۲۴ درصد تجارت خود را با ایران کاهش و نفت موردنیاز خود را از روسیه، آنگولا و عربستان تامین کرده است.

تبدیل شدن چین به شریک تجاری نخست برای ایران و روند افزایش سریع مبادلات تجاری میان ایران و چین در دو دهه گذشته به موازات رشد مبادلات تجاری چین با جهان بوده است و پدیده شگرفی نیست، زیرا چین شریک تجاری حدود ۱۴۰ کشور جهان است (دهقانیان، ۱۳۹۸: ۲۷۵). در کنار این موارد چین با تدابیر و اصلاحاتی تلاش دارد که نیاز خود را به سوخت‌های فسیلی کاهش دهد، که اگر موفق باشد یکی از دلایل جذابیت ایران برای چین سست خواهد شد. و ایران در درازمدت نمی‌تواند با اهرم تامین انرژی روابط خود را با چین را حفظ کند.

۲- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک یک طرح جهانی استراتژی سیاسی است که از سوی نظریه‌پردازان دهه ۱۹۲۰ آلمان بطور استادانه‌ای پرداخت شده است. این طرح کلان هدف و چرایی غلبه و پیروزی را نشان می‌دهد و استراتژی نظامی را در جهت ساده‌ترین روش پیروزی هدایت می‌کند (Gray, 1977: 19). ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، بویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی (Taylor, 1994: 330). ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۴).

۲-۱- ژئوپلیتیک فرهنگی ایران و چین

یکی از ظرفیت‌های موضوعی ژئوپلیتیک بعنوان دانش نتایج عدم انطباق دو الگوی فضایی عرضه و تقاضای منابع حیاتی است. ایران و چین می‌توانند براساس الگوی مسالمت‌آمیز روابط تعاملی، که در قالب تجارت و بازرگانی در سطح بین‌المللی و فراملی از سویی و سطح ملی از دیگر سو تجلی پیدا کرده باشد روابط خود را تنظیم کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۵۸). چین برای استفاده ابزاری آمریکا از شورای امنیت علیه ایران و اعمال فشار به آن، تا حدودی مقاومت کرده و هرچند در حال حاضر نیز به یقین نمی‌توان گفت که چین در برابر آمریکا در شورای امنیت ایستادگی می‌کند، اما میزان مخالفت آنها با قطعنامه آمریکا و گروه غرب، دست کم تا این لحظه بیش از گذشته است (سجادپور، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

بدیهی است که چین امروزه مبنای همه روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یا هنری خود را اقتصاد قرار داده است و ایران نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود. لذا روابط فرهنگی از بایسته‌ها و پیش‌نیاز تقویت و تنظیم روابط اقتصادی و تجاری ایران و چین است. پس اگر ایران تصمیم دارد که روابط تجاری خود را در سطح بین‌المللی و داخلی تقویت یا بگونه‌ای تنظیم کند که به دام وابستگی نیفتاده و بازی برد-برد را تجربه کند و همچنین چین بتواند به اهداف اقتصادی خود دست یابد، دو کشور باید هرچه بیشتر روابط فرهنگی خود را با یکدیگر تقویت و بازسازی کنند. دیپلماسی فرهنگی موفق در چین، به مثابه تعمیم آسیب‌پذیری امنیت ملی کشور است. به این معنا که چین هم از نظر قدرت اقتصادی و قدرت حقوقی در شورای امنیت و قدرت سیاسی خود در جهان، می‌تواند تاثیر بسیاری بر

اقدامات رسانه‌ای، فرهنگی و سیاسی علیه ایران داشته و در نهایت و برآیند همه اینها تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

در حوزه سیاست خارجی که البته ریشه فرهنگ و تاریخی دارد، دو کشور چین و ایران تفاوت‌هایی نیز در نسبت با همدیگر دارند. ایران و انسان ایرانی در طول تاریخ نشان داده است که همواره در پی قدرتمند شدن و گسترش قلمرو خود است و برای تامین منافع خود در مقابل دیگران و زیاده‌خواهان می‌ایستد. البته که در این تلاش تاریخی، بسیاری موفق بوده و در مواردی هم، بخصوص در دوران قاجار شکست خورده است و این شکست‌های پی در پی موجب تحقیر و سرافکنندگی روح و غرور ایرانی شده که در نهایت این سرخوردگی‌ها و کوشش در جهت مواجهه با آن، منجر به انقلاب اسلامی شده است که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آن نیروی ایرانی و اسلامی خود را متجلی ساخته و توانسته به شکست‌های یکصد سال اخیر خود پایان دهد.

ایالات متحده به موازات ترمیم روابط خود با چین، تأثیرات منفی زیادی بر فرهنگ و جامعه چین گذاشته است. آمریکا با تکنولوژی خود همیشه ارزش‌های مادی‌گرایانه و نحوه تفکر و اندیشیدن خود را صادر می‌کند که نتیجه این بی‌اخلاقی، بی‌تعهدی و فروپاشی خانواده و جامعه را به دنبال دارد. ۹۹ امروز متفکر چینی بنابه تصور خود برای چین می‌اندیشد، اما با روش و زمینه‌های فکری و فرهنگی آمریکایی، که در نتیجه ضمن تامین منافع چین، آمریکا و سبک اندیشه او همچنان در حال گسترش است. این نکته با اهمیتی است که باید از طریق دیپلماسی فرهنگی و گفتگوی تمدنی با چین به نخبگان آن تفهیم کرد.

نخبگان ایرانی نیز در بسیاری از موارد با ذهن ایرانی خود سیاست‌های خارجی چین را تحلیل می‌کنند و بدیهی است که دچار بدبینی نسبت به بعضی سیاست‌های آنها می‌شوند. چراکه دنیا، دنیای منافع ملی کشورهاست (سیمبر و شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۲۸۵)؛ لذا قطعاً چین تصمیمات و سیاست خارجی خود را براساس منافع خود اتخاذ می‌کند و نه آرمان‌های سیاست خارجی ایران! ایران نیز به همین ترتیب به قصد تامین منافع و نیازهای خود در زمان تحریم‌های غرب، روابط راهبردی با چین را پیشنهاد می‌دهد، نه برای تامین منافع چین. حتی در این پژوهش و عنوان آن نیز ما براساس هویت و مبانی سازه‌نگاری فرهنگی و تاریخی خود منافع، فرصت‌ها و چالش‌های روابط ایران و چین در بستر دیپلماسی فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. لذا چندان جای تعجب نیست که چین با کارت

و برگ ایران با آمریکا مذاکره و منافع خود را در جهان غرب گسترش دهد، چون که ما خودمان چین را با سیاست‌های اشتباه خود و محدود شدن به گزینه چین، به این تصمیم رساندیم. پس این بدیهی است که هر کشوری براساس اهداف و منافع خود تعیین می‌کند که روابط راهبردی با کشور دیگر یک فرصت است یا چالش؟ همانطور که ما نیز در این پروژه و طراحی مدل خود در نسبت با چین چنین خواهیم کرد.

امروز چین تلاش دارد که با هیچ گروه، کشور و قدرتی درگیر نشود و در طول تاریخ نیز چینی‌ها ملتی جنگجو نبوده‌اند و همواره در جهان امروز به دنبال منافع اقتصادی خود هستند. جمهوری اسلامی ایران براساس افق و آرمان‌های خود پا را فراتر از مرزها نهاده و در برابر قدرت‌های زورگو و متجاوز که به حقوق ملت‌های ضعیف و مظلوم چون لبنان و فلسطین یا یمن تعرض می‌کنند، می‌ایستد. پس قطعاً چین در این زمینه‌های خارجی و حضور منطقه‌ای ایران در جهان شریک مناسبی برای ایران نخواهد بود و جمهوری اسلامی می‌بایست در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی با چین روابط نزدیک و راهبردی برای خود تعریف کند. و براساس تجربه هم، پیشانی دیپلماسی و روابط خوب میان دو کشور، روابط فرهنگی آنهاست و در بسیاری از موارد نیز دیپلماسی فرهنگی بوده است که روابط تاریک یا قطع دو کشور مجدداً برقرار و پیوند داده است. همچنین همواره آنچه که بیش از دیپلماسی فرهنگی در روابط دو کشور موثر بوده، شناسایی و درک دغدغه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور مقابل و درک منافع ملی آنها و نزدیک کردن منافع و سیاست‌های دو کشور توسط سیاستمداران بوده است.

طبق بررسی‌ها آنچه که از دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بطور عام و بطور خاص در چین به دست می‌آید، برداشت می‌شود که نحوه و مدل تصمیم‌گیری در این حوزه مدل فزاینده است. عبدالعلی قوام مدل تصمیم‌گیری فزاینده را به این ترتیب توضیح می‌دهد که: مدل مزبور محافظه-کارانه است و تصمیم‌گیرندگان درصدد تغییرات بنیادی و اساسی در تصمیم‌های قبلی نیستند، زیرا تصور می‌کنند که تغییرات عمده در سیاست‌گذاری‌ها ممکن است مشکلات گوناگون و کنترل‌ناپذیری در ایجاد سازش و توافق میان سیستم سیاسی و محیط آن از لحاظ تبدیل نهادها به داده‌ها به وجود آورد و حتی در مواردی مشروعیت نظام سیاسی مورد سوال قرار گیرد (قوام، ۱۳۹۵: ۲۷۵).

آنچه که در شرایط حال حاضر دیپلماسی فرهنگی ایران و چین وجود دارد به این چنین است که دو بازیگر باید ظرفیت و منابع قدرت خود را در عرصه فرهنگ و تمدن تبدیل به رفتار دیپلماتیک کنند

تا نتایج مطلوب برای هر دو کشور به دست آید. ایران با برخورداری از منطق تعدیل شده ارسطویی، تمدن چین را گرفتار در شبکه‌ای از مشکلات درهم تنیده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فلسفی می‌بیند و در نتیجه نیاز این کشور را به حساب باز کردن جدی از سوی پکن به سوی یک همکاری خالصانه از جانب ایران جدی تلقی می‌نماید (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۹۸).

۳- چشم‌انداز روابط دوجانبه ایران و چین

برآورد و ارزیابی روابط دوجانبه کشورها در آینده قابل پیش‌بینی مستلزم توجه به منابع قدرت دو کشور قابلیت تحرک آنها و همچنین زمینه‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌هاست که در گزارش مورد اشاره قرار گرفت. براساس مطالب پیش‌گفته ضرورت‌هایی بر محاسبات سیاسی و اقتصادی ایران و چین حاکم است که آنها را به نزدیکی هرچه بیشتر به منظور استمرار عواید حاصله سوق می‌دهد. در این راستا سابقه ذهنی و ادراکی دو طرف نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به این معنا که منافع و عوایدی که ایران و چین از مناسبات دوجانبه در حوزه‌های سیاسی و امنیتی به اقتصادی دست آورده موجب رویکرد مثبت آنها به یکدیگر شده و از این‌رو دو طرف را ترغیب می‌سازد تا ضمن حفظ این دستاوردها^{۱۰۱} به گسترش آنها نیز همت گمارند. این رویکرد نیازمند گسترش روابط دوجانبه در سطح فراگیر و جامع می‌باشد.

در واقع طرف‌های ایرانی و چینی بر مبنای سیاسی و اقتصادی و بگونه‌ای دوجانبه و چندجانبه (در قالب نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی) روابط خود را پیش خواهند برد. بویژه با شکافی که میان چین و غرب در حوزه سیاست‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه اتفاق افتاد و باتوجه به گشایش استراتژیک در مناقشه هسته‌ای ایران مسیر برای تعمیق روابط تهران-پکن هموار شده است. بنابراین، باتوجه به شواهد و قرائن به نظر می‌رسد چین از کانون‌های اصلی سیاست منطقه‌گرایی ایران باشد و به همین ترتیب ایران باتوجه به ظرفیت‌های اقتصادی خود بویژه در زمینه انرژی و بازار پرجمعیت و همچنین قابلیت تحرک استراتژیک آن در سطح بین‌المللی از اهداف اصلی سیاست برون‌منطقه‌ای چین خواهد بود. برآیند رهیافت‌های سازنده متقابل دو کشور ترسیم چشم‌اندازی نویدبخش از روابط دوجانبه ایران و چین می‌باشد. فضای پسابرجام در سطحی دیگر نیز قابل ارزیابی است. از این جهت که با گسترش افقی و عمودی روابط خارجی ایران و تنوع‌بخشی به مقاصد تجاری کشور چین در وضعیت رقابت‌گونه

تجاری با دیگران قرار می‌گیرد. همانگونه که اشاره شد چین بزرگترین شریک تجاری ایران به شمار می‌آید و از این رو توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی ایران با سایر کشورها ممکن است جایگاه برتر چین در مبادلات تجاری با ایران را با چالش مواجه نماید. با وجود این سطح و حجم مبادلات دو کشور بگونه‌ای است که حتی در صورت تعدیل آن چین همچنان جایگاه ممتاز خود را در جداول اقتصادی ایران حفظ خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

آنچه که در مقاله حاضر تحت عنوان چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری خلق چین مطرح شده است نباید باعث بدبینی و سوتفاهم ما ایرانیان نسبت به دولت چین شود. چراکه این نکات نشأت گرفته از واقع‌گرایی و منفعت‌گرایی سیاست خارجی چین و در کنار آن واقعیاتی از سیاست بین‌الملل است که مسائل اخلاقی در آن موضوعیت ندارد و کشورها صرفاً به تامین منافع ملت خود به هر قیمت می‌اندیشند. لذا لازم است که جمهوری اسلامی ایران نیز در دیپلماسی خود در قبال چین الگوهای فرهنگی و تمدنی را بیشتر مورد توجه قرار دهد و همچنین با گفتگو، برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی مشترک، تقویت دیپلماسی علمی و روابط گسترده نخبگانی میان اندیشمندان، سیاستمداران و اساتید دو کشور ذهنیت هر دو طرف را هرچه بیشتر به هم نزدیک‌تر و قابل درک کند تا چالش‌های مرور شده در این مقاله رفع و روابط دو کشور هموار و عمیق‌تر شود. در این میان البته چشم‌پوشی از اختلافات جزئی سیاسی بین‌المللی یا فرهنگی بسیار مهم است که به این مهم دولت چین به مراتب بهتر از طرف ایرانی عمل کرده است. چین در طول دهه گذشته توانسته با دیپلماسی اقتصادمحور خود روابط نزدیکی را با سه کشور متفاوت ایران، عربستان و رژیم صهیونیستی داشته باشد.

روابط ایران با چین بگونه‌ای روزافزون در کلیت آن در حوزه سیاسی اقتصادی و دفاعی واجد اهمیت اساسی است. همانطور که اشاره شد این اهمیت در طول سالیان طولانی به خوبی قابل مشاهده است. بدین منظور و با توجه به مطالب پیش گفته چین از جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار است. اول اینکه چین دشمن و تهدید نظامی ایران نیست. دوم اینکه این کشور دارای مناسبات معمول و عادی و رو به گسترش با ایران است. سوم اینکه چین یک همکار اقتصادی و یک بازیگر مکمل اقتصادی مهم برای ایران محسوب می‌شود. چهارم اینکه چین یک کشور مستقل بزرگ و

قدرت نوظهور است. پنجم اینکه چین رقابت جدی و نسبتاً بلندمدتی با آمریکا دارد. اما در عین حال چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز در روابط تهران و پکن قابل مشاهده است و از این رو ضروری است به چین بعنوان یک «همکار استراتژیک» در سازوکارها و ترتیبات بلند دامنه‌تر نگریسته شود؛ اما باید توجه داشت که چین دستکم تاکنون «متحد استراتژیک» ایران نیست. مدلول سیاست‌گذارانه این گزاره آن است که می‌باید مجریان سیاست خارجی بگونه واقع‌بینانه به تنظیم سیاست و کاربست دیپلماسی در قبال این کشور بپردازند و در این راستا روابط با پکن را در سطح استراتژیک حفظ کنند. روابط در سطح استراتژیک می‌باید جامع بوده و حوزه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و امنیتی را پوشش دهد.

خلاصه چالش‌های روابط ایران و چین

فرهنگی	سیاسی	اقتصادی
فاصله بین‌ذهنی اندیشمندان و سیاستمداران ایرانی و چینی در تحلیل نظام بین- الملل و سیاست خارجی دو کشور	تکثر هویتی چین در عرصه بین‌الملل و تضاد رفتاری آن نسبت با روابط راهبردی با ایران	وابستگی چین به نفت خاورمیانه و حضور قدرتمند سیاسی آمریکا و همپیمانان آن در این منطقه که باعث می‌شود چین در ارتباط با حمایت از ایران با احتیاط عمل کند
	محدود شدن حمایت چین از مسئله هسته- ای ایران در برابر آمریکا به بیانیه و اظهارنظر	ایران شریک بیست و چهارم اقتصادی چین است و چین شریک اول تجاری ایران؛ چین در دوران تحریم و قطعنامه‌های سازمان ملل علیه ایران، واردات نفت خود را از ایران کاهش داد.
	چهار مورد رای مثبت چین به قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰	
	انتظار ایران از چین برای حمایت بین‌المللی و نگاه چین به ایران بعنوان یک اولویت منطقه‌ای و نه جهانی	
	عدم موضع‌گیری مناسب چین در مسئله جزایر سه‌گانه ایران و ادعای امارات متحده عربی نسبت به آن	

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ارغوانی پیرسلامی، فربرز (۱۳۹۴)، درآمدی بر روابط راهبردی چین و ایران، تهران: نشر مخاطب.
- ۲- بی‌نیاز، علی (۱۳۹۴)، تاثیر توافق هسته‌ای بر روابط ایران و چین، چشم‌انداز روابط ایران و چین، تهران: ابرار معاصر.
- ۳- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۴- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی_ اجتماعی، ج ۱، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- ۵- حسینی، دیاکو (۱۳۹۴)، عرصه‌های همکاری ایران با چین در خاورمیانه و خلیج فارس، چشم‌انداز روابط ایران و چین، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۶- دهقانیان، محمدحسین (۱۳۹۸)، ایران در آینه سیاست خارجی چین، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۷- رضایی، مسعود (۱۳۹۴)، تاثیر توافق هسته‌ای بر روابط ایران و چین، چشم‌انداز روابط ایران و چین، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۸- سجادپور، کاظم (۱۳۹۱)، سیاست خارجی و دنیای پرتلاطم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۹- سجادپور، محمدکاظم و شهروز شریعتی (۱۳۹۰)، «گزاره ایران در روابط آمریکا و چین ۱۹۹۱-۲۰۰۹»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۷، ش ۲.
- ۱۰- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۷)، روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام معقول جهانی، تهران: نشر سمت.
- ۱۱- شامیری شکفتی، افشین (۱۳۹۷)، سیاست خارجی چین دوره اصلاحات، تهران: نشر جوینده.
- ۱۲- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، س ۴، ش ۲.
- ۱۳- شفيعی، نوذر و نژادزندیه، رویا (۱۳۹۲)، «هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۶، ش ۱.
- ۱۴- علمایی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، بررسی روابط اقتصادی ایران با چین و ارائه سازوکارهای بسط و ارتقاء روابط، چشم‌انداز روابط ایران و چین، گردآوری: حسین عسگریان، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۱۵- قاضی‌زاده، شهرام و عباس طالبی‌فر (۱۳۹۰)، مناسبات راهبردی ایران و چین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۶- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

۱۷- گاور، جان (۱۳۸۸)، چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری‌ها، ترجمه: سعید موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لاتین:

18- Gray, Colin S (1977). The Geopolitics of the of the Nuclear Era, New York: Crane, Russak and Company, Inc.

19- Taylor, peter (1994). Political geography, England: longman scientific and Technical.

